روزگار یک داوطلب

گریستنت دلیل سلامتی توست

شارمین میمندی‌نژاد *

● فنتانیل هزاربرابر قوی‌تر از هروئین است. رگ می‌گیرد. ذره‌ای هروئین و فنتالین درهم می‌آمیزد و به سرِ سوزنی تزریق می‌کند. جنونِ خون‌بازی. باز این داستانِ پیگیری خانه درمانِ جمعیت امام علی(ع) است که تکرار شده و من‌را به خاطره‌ای دور در سال ۱۳۷۵ می‌برد. ۲۶ سال داشتم. هنوز پاسخ موجودیت خود را نیافته بودم که سر در آخور ازدواج کردم و پاسخ بودنم را به عجله فرزندِ دختری دادم. اولین بیماری فرزند. دخترم را تب‌کرده به پناه آغوشم کشیدم و راهی بیمارستان شدم. همه مهرم را در محیطِ شرمنده بازوانم جمع کرده بودم، انگار بخواهم از او در برابر معصیتِ زندگی محافظت کنم؛ زندگی‌ای که من به او داده بودم. ذکرم بر گوش‌هایش نجوا می‌شد که نترس از این شبِ تب‌زده که من اینک برای تو پدر هستم. به بیمارستان کودکان می‌رسم. از پله‌های بخش اورژانس به سمت پایین می‌دوم. می‌خواهم به‌سرعت خودم را به اتاق طبیبی برسانم که مواجه با انبوهِ انتظار پدران و مادرانی می‌شوم که فرزندان تب‌زده‌شان را به بیمارستان آورده‌اند. بالاخره نوبتمان می‌شود. دختر کوچکم را پیش طبیب می‌گذاریم. معاینه‌اش می‌کند و می‌گوید: «هیچ‌چیز نیست، یک بیماری ساده فصلی». با غم تمام می‌پرسم پس چرا این‌قدر گریه می‌کند و پاسخ می‌شنوم: «گریه کودک طبیعی است. علامت سلامتی است». بچه را با کیسه‌ای دارو بر سر دست می‌گیرم و مطمئن‌تر با دلی محکم از بیمارستان بیرون می‌آییم. تازه متوجه دوروبرمان شده‌ایم. حال زیر رقص نور چراغ چشمک‌زنِ راهنمایی خیابان، پدری را می‌بینیم که در پتوپیچی، نوزادی به دست گرفته است. پلکِ نورِ قرمزِ چراغِ راهنما بر صورت کودک. می‌ایستیم، دلسوزانه. به سراغ پدر و فرزند می‌رویم. پلکِ نورِ زرد. معصومیتی زیبا درست مثل سجاده پیچیده‌شده در کنار قرآن و آینه‌ای بر طاقچه احترام، با خوابِ سکوت در چشمانش. از پدر می‌پرسیم چه شده است؟ می‌گوید: «فرزندم تب کرده و من پولی برای بستری‌کردنش ندارم». دستم به تبرک چهره آن نازنین بالا می‌آید و به اشاره‌ای بر پیشانی‌اش، تبی داغ انگشتانت را می‌گزد. پلک سبزِ چراغِ راهنما. حال که فرزندِ من از هیبت بیماری گذشته، بگذار پدری را در پشت این بیمارستان معطل نکنم. هرچه که در جیب دارم به او می‌دهم تا در بستری‌کردن فرزندش، موجودیتِ من نیز آرام گیرد، اما به نظرم می‌رسد که چیزی سرِ جایش نیست. آن مردِ سراپا مرتب و معقول، نگاه پدری نگران را نداشت. تشکری ساده می‌کند و اندکی دست‌دست، تا ما دور شویم. وقتی که دورتر می‌روم، می‌بینم که او به بیمارستان نمی‌رود. شعبده‌بازی است که در پتوی رنج، معجزه بودنِ معصومیتی را رونمایی می‌کند تا در شبِ دردِ بی‌درمانِ این شهر، از عابران، اسکناسِ ترحم بگیرد.

در ماه‌های بعد، دوباره به خاطر بیماری، فرزندم را به همان بیمارستان بردم و همان مرد را با همان پتو و همان وضع دیدم؛ تنها تفاوت، نوزادِ خاموشِ «دیگری» بود که به آغوش داشت! امروز دیگر می‌دانم پاره‌پوشی رذل، ضربی بر رگ نوزادی می‌گیرد و به سرِ سوزنی، ترکیب هروئین و فنتالین را تزریق می‌کند. به‌آنی، سکوت، جای نوزاد را می‌گیرد. مرد سراپا مرتب می‌شود تا با نمایی معقول، راهِ دلسوزی مردم را بگیرد. حداقل آسیبِ این ترکیبِ شیطانی، ازبین‌رفتن کلیه‌های کودک است و با تکرار این عمل، عمرش به چند ماه نمی‌کشد.

*مؤسس انجمن دانشجویی مردمی امام علی(ع)

مشارکت سیاسی اجتماعی زنان در میزگرد «شرق» با حضور آذر منصوری، زهرا رحیمی و پروانه سلحشوری

تصمیم‌گیری بدون زنان

عکس: رنوفه رستمی، شرق

شهرزاد همتی

در سال‌های متمادی، زنان زیادی برای احقاق حقوق خود در برهه‌های مختلف تلاش کرده‌اند. این تلاش به معنای جنگیدن نیست؛ آنها در صفوف مختلف سیاسی و اجتماعی در شرایطی که کسی به تلاش‌های آنها توجه نمی‌کرد، با قدم‌های محکم، گام برداشتند تا دیده شوند. در راه این دیده‌شدن فرود و فراز بسیاری را تجربه کرده‌اند. دوره‌های رشد و افول زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور ما، روندی مشخص را طی نکرده است؛ روزگاری سهم‌خواهی زنان به‌خوبی فهمیده شده و از آنها در رژست‌ها و مناصب مختلف استفاده شده و در دوره‌ای صدای آنها را با بی‌توجهی به سکوت کشانده‌اند. در این راه زنان ایران نیز توانسته‌اند اتفاقات مثبتی را هرچند آهسته آهسته برای خود رقم بزنند؛ اما هنوز که هنوز است، مسائل بسیاری برای آنها حل‌نشده باقی مانده و ورود آنها به برخی حوزه‌ها، تابو محسوب می‌شود. زنان هنوز تا دیده‌شدن در مقام ریاست‌جمهوری فاصله زیادی دارند؛ آنها هنوز برای گرفتن حق خود در ورزش، حقوق مدنی، اشتغال و... دچار مشکلات عدیده هستند. بااین‌حال گام‌های مثبت آنها امیدی برای ادامه راه است. در شرایطی که حدود یک ماه به انتخابات ریاست‌جمهوری و شورای شهر باقی مانده، با سه زن فعال عرصه سیاست و اجتماع به گفت‌وگو نشسته‌ایم و از آنها درباره لزوم مشارکت سیاسی- اجتماعی زنان سؤال کرده‌ایم. آذر منصوری، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، پروانه سلحشوری، رئیس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی و زهرا رحیمی، مدیرعامل جمعیت خیریه مردمی دانشجویی امام علی، زنان حاضر در این گفت‌وگو بودند و دغدغه‌های خود را درباره مشکلات زنان در عرصه‌های سیاست و اجتماع در روزنامه «شرق» بازگو کردند که در ادامه خواهید خواند.

وضعیت مشارکت زنان را در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آذر منصوری: به‌هرحال انتخابات فرصتی برای تغییر دیدگاه‌هاست و از طرفی طرح موضوع باعث می‌شود گفتمان مربوط به بحث‌های مختلف، در سطح جامعه ترویج شود و همین مسئله سبب خواهد شد در مرحله عمل هم نتیجه بهتری بگیریم. من اول نکته‌ای را راجع به بحث شکاف‌های جنسیتی در همه ابعاد و شاخص‌هایی که وجود دارد، مطرح می‌کنم. واقعیتی که وجود دارد و نادیده گرفته می‌شود، این است که شکاف‌های جنسیتی موجود، حاصل یک، دو یا سه دهه پیش نیستند؛ این شکاف‌ها یک پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دارند و این هم مختص به کشور ما نیست، همه جوامع چنین موضوعی را داشته‌اند؛ حتی کشورهایی که به‌عنوان مهد دموکراسی در تاریخ حداقل چندهزارساله خودشان شناخته می‌شوند، اساسا چیزی به نام حقوق زن و تعریف زن را به‌عنوان یک شهروند، در جوامع خود نداشته‌اند. این پیشینه به ما می‌گوید به لحاظ میزان دسترسی زنان به فرصت‌ها، امکانات و اقتضائات جوامع مختلف، یک شکاف بسیار عمیق وجود دارد؛ این شکاف، یک شکاف تاریخی است و طبیعتا نکته‌ای که وجود دارد، این است که با شکل‌گیری نظم‌های نوین، حتی در نظام‌های دموکراتیک که تلاش می‌کنند همه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها دموکراتیزه شود هم با برپایی انتخابات رقابتی و آزاد، این خلأ و شکاف جبران نمی‌شود؛ بلکه ممکن است به دلیل همان پیشینه و همان شکاف تاریخی که وجود دارد، تشدید هم بشود. بنابراین اتفاقی که در این سه، چهار دهه افتاده، طبیعتا بعد از انقلاب اسلامی هم امتداد همان شکاف و تبعیضی بوده که ریشه تاریخی دارد. این اشتباه است که ما فکر کنیم با استقرار یک نظم جدید، این شکاف خودبه‌خود پر می‌شود؛ به دلیل اینکه زنان در این پیشینه تاریخی اساسا فرصت حضور در مراجع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را نداشته‌اند؛ فرصتی را که بتوانند از همه امکانات به‌صورت برابر و عادلانه استفاده کنند، نداشته‌اند. طبیعتا اتفاقی که در کشورهای دیگر افتاده، این است که آنها پذیرفته‌اند این شکاف خودبه‌خود پر نمی‌شود. ببینید ۳۷ سال از انقلاب اسلامی گذشته، شما گزارش یک دهه اخیر مجمع جهانی اقتصاد را نگاه کنید؛ مطابق این گزارش، حداقل در ۱۴۰ تا ۱۵۰ کشوری که آمارشان منتشر می‌شود، شکاف جنسیتی در ایران به‌جای کاهش افزایش پیدا کرده. با اینکه در کشور ما انتخابات بوده، رقابت‌ها بوده، برنامه‌های توسعه‌ای بوده، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی که رویکردش توسعه‌محور است هم بوده؛ اما این شکاف تعمیق پیدا کرده است. کشورهای دیگر پذیرفته‌اند برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه و پایدار و پیشرفت همه‌جانبه کشور، این شکاف خودبه‌خود پر نمی‌شود و اساسا رسیدن به این توسعه همه‌جانبه، بدون دیدن فرصت‌های برابر برای آحاد جامعه امکان‌پذیر نیست. ۵۰ درصد از این آحاد، جامعه زنان هستند که با یک شکاف عمیق مواجه‌اند. این کشورها تدابیری را برای تحقق توسعه اندیشیده‌اند تا بتوانند این شکاف را پر کنند؛ ولی ما به آن تدابیر توجه نکرده و نمی‌کنیم. موضوعی که امروز جامعه ما با آن مواجه است و ما تلاش می‌کنیم که این مسئله را حداقل در گفتمان‌سازی بتوانیم در کشورمان جا بیندازیم، این است که آقایان سیاست‌مدار و برنامه‌ریز در کشور، حتی کشورهایی مثل فنلاند، سوئد و سوئیس که در این گزارش رتبه‌های اول را در مقایسه با ایران دارند، همچنان دارند از راهبردهایی برای پرکردن این شکاف استفاده می‌کنند. مثلا یکی از راهبردها این است که دستگاه‌های اجرائی موظف‌اند ۳۰ درصد از فرصت‌های مدیریتی، اشتغال، مدیریت در سطح کلان و خرد را برای زنان خالی بگذارند. در سیستم آموزشی‌شان این ملاحظه دیده شده، در اشتغال‌شان این ملاحظه دیده شده و به‌ویژه در مقوله مشارکت سیاسی‌شان این مسئله دیده شده که اگر جامعه ظرفیت پذیرفتن مشارکت زنان را ندارد، دولت‌ها خودشان را ملزم دانستند از راهبردهایی برای پر کردن این شکاف استفاده کنند. چون به این نتیجه رسیده‌اند که تا تبعیض مثبت اعمال نشود، این شکاف پر نمی‌شود.

منظور شما از تبعیض مثبت چیست؟

منصوری: طبیعتا در هر مقطعی از این تاریخ ایران بعد از نظم نوین جهانی و پیدایش مدرنیسم و آغاز مدرنیسم در ایران، فارغ از اینکه تعصب خاصی روی کدام دوره‌ها در ایران داشته باشیم، می‌شود به بررسی تبعیض مثبت پرداخت. در هر مقطعی که به این مسئله توجه شده، طبیعتا ما شاهد بهبود درصد مشارکت زنان بودیم؛ هرچند مقطعی بوده و قاعدتا باید استمرار پیدا می‌کرده. هر جایی که به این موضوع توجه نشده، قاعدتا این شکاف بیشتر شده است. دولت اصلاحات به این موضوع توجه کرد؛ یعنی زمانی که در دولت اصلاحات برنامه توسعه تدوین شد، نگاه جنسیتی در بخش مربوط به جایگاه زنان، اعمال شد و تلاش شد در این برنامه به نوعی به مسئله تبعیض‌های مثبت پرداخته شود. در برنامه سوم توسعه هم این مسئله دیده شد و برنامه سوم توسعه هم از این منظر قابل دفاع است؛ ولی در برنامه پنجم توسعه کاملا این موضوع کنار گذاشته شد. اینکه در ۱۰ سال اخیر ما با افزایش شکاف جنسیتی در ایران مواجه هستیم، به همین دلیل است. به اعتقاد من مشارکت سیاسی و پرکردن شکاف سیاسی، یک اولویت است؛ اولویتی که این ضرورت را ایجاد می‌کند تا زمانی که زنان در مقدراتی که مربوط به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در کشور می‌شود، حضور نداشته باشند و جایشان خالی باشد، طبیعتا مطالبات این ۵۰ درصد دیده نمی‌شود. الان بیشتر نهادهای تصمیم‌گیری ما تقریبا خالی از زنان است. از مجمع تشخیص مصلحت نظام تا شورای نگهبان؛ حالا در قوه قضائیه به هر ترتیب یک‌سری تمهیداتی دیده شده و ظرفیت‌هایی را ایجاد می‌کند. دولت‌هایی که در ایران شکل گرفته، کمترین میزان حضور زنان را در خود داشته‌اند، نهادهای انتخابی ما هم همین‌طور؛ در مجلس و شورای شهر ۴.۵ درصد نرخ حضور زنان را در بهترین حالت داشته‌ایم. در مجلس‌مان که تلاش زیادی را برای اینکه این نرخ افزایش پیدا کند از سوی زنان دیده‌ایم، پس از این همه تلاش نرخ حضور زنان به شش‌وچندهم درصد رسیده. ولی ما هم ناچاریم مسیری را برویم که کشورهای دیگر رفته‌اند.

در کشوری مثل روآندا که کشوری جهان‌سومی است، ۶۰ درصد مجلس را زنان تشکیل می‌دهند. در افغانستان ۲۷.۷ درصد مجلس زنان هستند، حتی کشورهایی مثل پاکستان که از ما عقب‌تر هستند، نرخ و میزان مشارکت سیاسی زنانشان بالاتر است. اینها از همان رویکرد تبعیض مثبتی که به آن اشاره شد استفاده کردند

خانم سلحشوری، شما به‌عنوان نماینده مجلس چه نگاهی به این مسئله دارید؟

پروانه سلحشوری: من در تأیید صحبت‌های خانم منصوری نکاتی را اضافه می‌کنم؛ ما در آخرین دوره مجلس قبل از انقلاب حدود ۲۰ نماینده زن داشته‌ایم، یعنی هنوز بعد از ۳۷-۳۸ سال، نماینده زن ما به اندازه تعداد قبل از انقلاب نرسیده است یا مثلا وزیر آموزش‌وپرورش زن را در دوران پهلوی هرچند کوتاه تجربه کرده‌ایم، پس از انقلاب هم خانم وحیددستجردی مدتی وزیر بودند. اما شما وقتی شرایط فعلی را با زمان پهلوی مقایسه می‌کنید، به این نکته پی خواهید برد که آن موقع توسعه از بالا بود، یعنی از بالا تصمیم‌گیری بر این حضور زنان بود، اگرچه خود شاه هم اعتقادی به مشارکت سیاسی زنان نداشت، یعنی اصلا اقبالی به این موضوع نشان نمی‌داد، اما تلاش‌هایی برای این مسئله می‌شد مثل کشورهایی که جامعه مدنی در آن رشد پیدا نکرده، ولی برای نمود بیرونی از زنان استفاده می‌کنند. آن زمان هم مشارکت از بالا در حال جاافتادن بود، یعنی در سطح بالا از زنان استفاده می‌شد. بعد از انقلاب ما به یکباره شاهد این هستیم که مشارکت یک‌دفعه به‌شدت کاهش پیدا می‌کند، بعد از انقلاب نرخ مشارکت زنان در مجلس یا مسائل سیاسی پایین آمد. فقط ما همان یک مشاور امور زنان را در نهاد حکومتی داشتیم که اگر می‌شد آن را هم مرد انتخاب می‌کردند، ولی از طرف دیگر در جامعه تلاش فرهنگی شد. منظورم این است که مثلا در زمان پهلوی ما قشر بی‌سواد زیادی داشتیم، اما پس از انقلاب می‌بینیم که روی سواد و بهداشت زنان خیلی کار می‌شود. حداقل فاصله‌ای که از نظر آموزشی وجود داشت، کم می‌شود. اگرچه در همین حوزه آموزش هم شما هرچقدر به مقاطع تحصیلی بالاتر می‌روید، از تعداد زنان کاسته می‌شود، یعنی در دکترا و فوق‌لیسانس شما افت محسوس را احساس می‌کنید؛ حتی شما تبعیض جنسیتی را در رشته‌های خاص شاهد هستید، یعنی در بعضی از رشته‌ها از نظر جنسیتی تبعیض قائل می‌شوند. سؤال این است که چرا اولا در بحث مشارکت سیاسی و فعالیت زنان رشد چشمگیری به وجود نیامده؟ الان در کشوری مثل روآندا که کشوری جهان‌سومی است، ۶۰ درصد مجلس را زنان تشکیل می‌دهند. در افغانستان ۲۷.۷ درصد مجلس زنان هستند، حتی کشورهایی مثل پاکستان که از ما عقب‌تر هستند، نرخ و میزان مشارکت سیاسی زنانشان بالاتر است. اینها از همان رویکرد تبعیض مثبتی که خانم منصوری به آن اشاره کردند استفاده می‌کنند. این تبعیض مثبت چگونه حاصل می‌شود؟ این برمی‌گردد به رویکرد دولت و دولتمردان که آیا دولت‌ها تمایل به این دارند که زنان بیشتر در عرصه‌های سیاسی -اجتماعی فعالیت کنند؟ بالطبع می‌بینید این رویکرد به‌طور جدی، پایدار و مداوم در کشور ما وجود نداشته، چون اگر وجود داشت، نرخ مشارکت و میزان مشارکت بالاتر از این بود که ما می‌بینیم. یک طرف دیگر قضیه خود ما مردم هستیم، یعنی جامعه مدنی است، مطالبات جامعه مدنی است و احزاب است که باید پا بگیرند. یکی از مشکلات ما در دموکراسی عدم حضور احزاب قوی است. اصلاح‌طلبان و اصولگرایان، در آستانه هر انتخاباتی که می‌شود، با یک نام جدید و یک جبهه جدید وارد انتخابات می‌شوند، یعنی به‌جای اینکه مثل کشورهای دیگر فلان حزب با ۲۰۰ سال سابقه وارد بازی شود، در کشور ما برعکس اتفاق می‌افتد. منظورم این است که نهادهای میانجی خوب شکل نگرفتند که بتوانیم از طریق نهادهای میانجی، مطالبات خودمان را مطرح کنیم. این نهاد میانجی است که مطرح می‌کند سهم حضور زنان چقدر باید باشد.

ادامه در صفحه ۱۷

نگاه

سرنوشت نیاوران و سعدآباد؟

● **شرق:** در خبرها آمده بنیاد مستضعفان در شلوغی انتخابات، دنبال گرفتن کاخ سعدآباد و نیاوران از دولت است و بعید نیست حتی کار از کار گذشته باشد. این اولین بار نیست که برخی نهادها در تلاش برای گرفتن این کاخ‌های استراتژیک و مهم از دست دولتمردان و سپردن آن به نهادهای دیگر هستند؛ اما مگر یک کاخ تاریخی که در گوشه‌ای از شهر افتاده و تا این حد بی‌فروغ است که آمار بازدیدکنندگان موزه‌هایش از بسیاری از موزه‌های مدرن دنیا کمتر است، چقدر اهمیت دارد که نهادی مانند بنیاد مستضعفان بخواهد آن را از آن خود کند.

پرسش اول این است که بنیاد مستضعفان چرا به دنبال این دو کاخ است؟ پاسخ به این پرسش شاید چندان سخت نباشد. در اواخر دولت احمدی‌نژاد هم بعضی از نیروهای همسو با یک نهاد خاص به دنبال گرفتن کاخ سعدآباد بودند و سعی داشتند با از رونق‌انداختن وجهه گردشگری این کاخ، زمینه واگذاری آن را از سازمان میراث فرهنگی به آن نهاد خاص فراهم کنند و تا حدودی هم موفق به این کار شدند؛ چراکه رئیس سازمان میراث فرهنگی وقت به آنها چراغ سبز نشان داده بود. قطع درختان کهن‌سال کاخ، تعطیل‌کردن رستوران‌ها و نقاط خدمات‌رسانی و... بخشی از آن اقدام‌ها بود که به خاطر کمبود وقت و روی‌کارآمدن دولت یازدهم، بی‌نتیجه ماند.

بنیاد مستضعفان، در شرایطی برای گرفتن کاخ‌های پهلوی تهران وارد عمل شده که کارنامه تلخی از مدیریتش بر پلاسکو در خاطر تهرانی‌ها مانده است. عجیب اما اینجاست که استدلال آنها برای مدیریت کاخ سعدآباد و نیاوران، همان استدلال تاریخی است که سال‌هاست به شکل یک دعوای حقوقی مطرح شده است. جواب‌هایی که می‌توان به این ادعا داد، بسیار روشن و مطابق قانون هستند؛ مثلا معاون میراث فرهنگی کشور اعلام کرده: «کاخ‌موزه‌های سعدآباد و نیاوران در دوران پهلوی به وزارت دربار تعلق داشته و با هزینه بیت‌المال احداث شده است؛ بنابراین جزء اموال خاندان پهلوی به‌حساب نمی‌آید و جزء بیت‌المال است و به استناد فرمان حضرت امام‌خمینی(ره) مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۳، مالکیت این دو کاخ بر عهده دولت است». به گفته او «بر اساس ماده یک لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب به تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۳، کلیه کاخ‌ها ازجمله نیاوران و سعدآباد، با محوطه و تأسیسات آنها برای ایجاد موزه در اختیار وزارت فرهنگ و آموزش عالی وقت قرار گرفت. ضمن اینکه بر اساس ماده دو همین لایحه، کلیه اشیای عتیقه برای حفظ و نگهداری در موزه‌ها تحویل وزارت فرهنگ و آموزش عالی (سازمان میراث فرهنگی) می‌شود و از سال ۱۳۵۹ تاکنون تمامی مجموعه موزه‌های موصوف، در حال ارائه خدمات به عموم است». با این همه، به‌نظر می‌رسد بنیاد مستضعفان درحالی‌که کاملا به گزارش دولت از حادثه پلاسکو بی‌توجهی نشان می‌دهد، یک بار دیگر سعی کرده با مطرح‌کردن طرح واگذاری کاخ سعدآباد و نیاوران در روزهای شلوغ انتخاباتی، از این آب گل‌آلود ماهی بگیرد. یادمان نرود در کارنامه «مؤسسه فرهنگی موزه‌های بنیاد» که نماینده بنیاد مستضعفان در امر موزه‌داری است، اداره موزه دفینه قرار دارد؛ موزه‌ای که معمار آن به‌شدت به دخل‌وتصرف‌های بنیاد مستضعفان در سازه‌اش شکایت کرد و دست آخر، بخشی از آن را به بانکی تحت اداره همین بنیاد واگذار کردند. نگاهی به سرنوشت دیگر موزه‌های بنیاد نیز حکایت از آن دارد که در نهایت، یک سازمان تخصصی مانند سازمان میراث فرهنگی بهتر می‌تواند نگه‌دارنده میراث کشور باشد.

جدول ۲۷۹۹ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- شریان- ظرف بزرگ برای نگهداری مایعات- برای خدا شریک قایل است ۲- کهن و قدیمی- از آثار محمدعلی جمالزاده ۳ - فیلم جدید پیمان قاسم خانی با بازی پژمان جمشیدی- دورنیست ۴- آذر- برادر مادر- مجمع الجزایری در اقیانوس کبیر ۵- شکم‌بند طبی- بخیل- نوعی پنیر- نت چهارم ۶- از بخش‌های قرآن- حافظه اصلی کامپیوتر- سنگینی اجسام ۷- حفره- دسر ایتالیایی ۸- واحد شمارش فرش و قالی- شهری در ایالت واشنگتن- پیامبری ملقب به ذوالنون ۹- شهری در استان سیستان‌وبلوچستان - مصیبت‌ها ۱۰- تلمبه- قلعه- سیاست‌مدار ۱۱- نشانه مصدر جعلی- اراده و خواست خداوند- دلبستگی- کجاست ۱۲- بعضی- ادب آموختن- دانه کش بی‌آزار ۱۳- نوجوان بزهکار که در مرکز اصلاح و تربیت نگهداری می‌شود- محله فقیرنشین با آلونک‌های محقر در اطراف شهرهای بزرگ ۱۴- نویسنده ایرلندی و برنده نوبل ادبی سال ۱۹۲۶- ینگه دنیایی ۱۵- گرو گذاشته شده- ریز نیست- اسباب و لوازم.

عمودی:

۱- حایل میان دو چیز- هشتمین ماه میلادی- رسول ۲- جاری‌شدن مایع- ناگواری- فرورفتگی عمیق بین دو کوه ۳- فریاد و فغان- از درجات نظامی- جسمی ۴- شک و تردید- همشیره- جانور بی‌مهره دریایی ۵- شاهکار معماری سلجوقی در شهر مراغه- نصیب و قسمت ۶- پرستار کودک- صاحب کتاب کارنامه بلخ- حیوان وحشی ۷- سیاره مشتری- بلوز تابستانی- قیامت، رستاخیز ۸- برنج پوست کلفت!- سروصدا- سعی ۹- غار- هواپیمای دربستی- صندوق حمل جسد ۱۰- همه چیز را جمع می‌بندد- حکومت اتحادیه‌ای- استاد سخن فارسی ۱۱- در آفرینش ز یک گوهرند- از شهرهای مهم اسپانیا ۱۲- متنفر و بیزار- اقامتگاه تابستانی- صدای کلفت در موسیقی ۱۳- خوشحالی و سرور- احساس آزاردهنده- شبیه و نظیر ۱۴- از اعمال حج- افزایش- طفولیت ۱۵- آسمان دره- کارد شکستن استخوان - پهلوان.

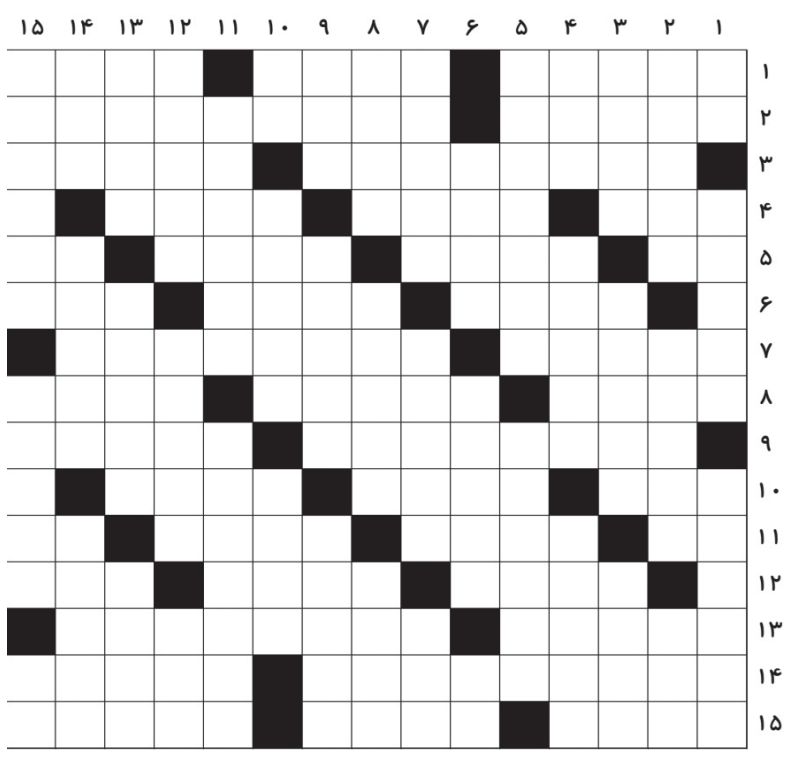

حل سودوکو سخت

۶	۱	۳	۹	۴	۲	۸	۷	۵
۴	۸	۲	۵	۳	۷	۹	۱	۶
۵	۹	۷	۸	۶	۱	۴	۲	۳
۲	۳	۵	۶	۷	۴	۱	۹	۸
۷	۶	۸	۱	۹	۳	۵	۴	۲
۱	۴	۹	۲	۵	۸	۶	۳	۷
۳	۵	۶	۴	۲	۹	۷	۸	۱
۸	۲	۴	۷	۱	۶	۳	۵	۹
۹	۷	۱	۳	۸	۵	۲	۶	۴

حل سودوکو ۱۷۹۴

۵	۳	۶	۱	۷	۹	۴	۲	۸
۷	۹	۱	۲	۸	۴	۵	۳	۶
۸	۴	۲	۵	۶	۳	۷	۹	۱
۹	۷	۸	۴	۳	۵	۱	۶	۲
۳	۲	۵	۶	۹	۱	۸	۴	۷
۱	۶	۴	۸	۲	۷	۹	۵	۳
۶	۱	۹	۷	۴	۲	۳	۸	۵
۴	۸	۷	۳	۵	۶	۲	۱	۹
۲	۵	۳	۹	۱	۸	۶	۷	۴

جدول ۲۷۹۸

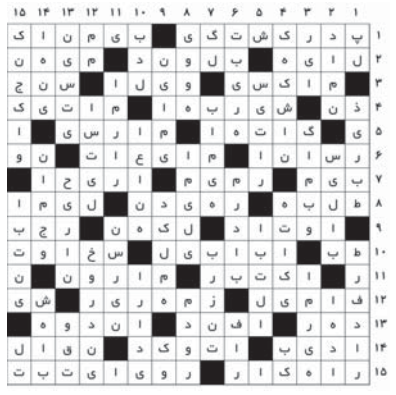

سودوکو سخت ۱۷۹۵

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۹		۴		۶			
	۸		۱	۷				۲
۵	۶		۸		۲			
	۵			۲			۷	
	۳	۱		۶	۴			
۹		۴	۷					۵
						۱	۸	
		۹	۳	۵				
۳	۴			۱				

سودوکو ۱۷۹۵

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

				۶	۳		۷	
۸	۱				۷		۴	
۳	۹			۵	۴			
		۳			۵	۱		۲
۲		۸					۵	۹
	۵	۱			۶			
	۲	۴		۱				
	۳		۶					۷
	۸				۲			۴